



میترا فردوسی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

حدود دو سال پیش وقتی که از طرف روزنامه ایران با دکتر هادی خانیکی - استاد ارتباطات و رئیس کرسی ارتباطات علم و فناوری یونسکو در ایران - تماس گرفتم تا با او مصاحبه‌ای درباره امید اجتماعی داشته باشم جمله‌ای گفت که این بار هم وقتی با سوژه رؤیای ایرانی سراغش رفتم آن را تکرار کرد. «آلان هرکس دم از امید و رؤیا بزند فحش می‌خورد!». این موضوع را البته از افراد دیگری هم شنیده بودم اما بر این باور هستم که رؤیای ایرانی فارغ از لحن خوشحال و آرامی که دارد لزوماً به معنای این نیست که بگوییم همه چیز گل و بلبل است و مثلاً زمانی که فضای جامعه ملتهب است بخواهیم آتش نگرانی مردم را تندتر کنیم. رؤیای ایرانی همین فکر کردن به آینده و چشم‌انداز کشورمان است و اتفاقاً اکنون که در فضایی ملتهب زیست می‌کنیم لزوم صحبت کردن درباره آن و تعریف شاخص‌ها و نقش هر کدام از ما در ساخت یا تحقق آن ضروری‌تر از همیشه به نظر می‌رسد. این ضرورت را با دکتر خانیکی در میان گذاشتم و او نیز مانند همیشه با صبوری و حوصله پای این گفت‌وگو نشست تا درباره ماهیت رؤیای ایرانی و رخدادهایی که حیات این رؤیاها را تهدید می‌کنند صحبت کنیم. هادی خانیکی معتقد است در مقطعی از تاریخ قرار داریم که به خاطر تکرار خشم و نفرت، رؤیای‌ها و اروانه و ویران شده، جایگزین رؤیای‌ها توسعه محور و پیش‌برنده شده‌اند. او در جای‌جای این مصاحبه به نقش مؤثر نهادهای مدنی و جامعه و روشنفکری در بازتعریف رؤیای‌های جمعی و فراهم کردن زمینه برای تحقق رؤیای‌های جمعی مردم ایران تأکید کرده است.

■ چه لزومی دارد که جامعه‌ای به رؤیاهایش فکر کند یا بهتر بگوییم، چه لزومی دارد که یک جامعه اساساً رؤیای جمعی‌ای داشته باشد؟

هر جامعه‌ای رؤیای‌های خاص خودش را دارد. رؤیا تصویری کلی است که جامعه از آینده خودش، نسبت به مسأله‌ای که با آن مواجه است و نسبت به آرمان‌هایی که داشته، می‌سازد. جامعه ایرانی مبتنی بر ظرفیت‌ها و توانایی‌های بالایی تمدنی، تاریخی و فرهنگی است و وارث یکی از تمدن‌های بزرگ جهان با پیشینه فرهنگی غنی شناخته می‌شود. طبیعتاً این جامعه رؤیاهایی داشته که در قالب ادبیات، هنر، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، تلاش‌های اجتماعی و هدف‌گذاری‌های سیاسی بروز و ظهور پیدا می‌کند. تصور کلی جامعه ایرانی، در یک مقطع از تاریخ، این بوده که بسیار توانناست. اما در جریان جنگ‌های ایران و روس در ابتدای دوران قاجار، ایران به جایی رسید که ناتوانی‌های خود را دید. ایرانی‌ها رفته بودند که مسکورا بگیرند ولی قسمت‌هایی از سرزمین خود را هم از دست دادند. همین جا بود که جامعه ایرانی به تأمل پیرامون دلایل عقب‌ماندگی خود پرداخت؛ اول فهمید که عقب‌مانده و دوم دنبال علل عقب‌ماندگی گشت. از رویکردهای روشنفکران، علما و فعالان سیاسی و اجتماعی آن زمان می‌توان فهمید که علل عقب‌ماندگی ایران را در نبود وحدت، نبود قانون، نبود عدالت، نبود آزادی می‌دیدند! نظریه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که صاحب‌نظران ایرانی در آن زمان مطرح می‌کردند نشان می‌داد که جامعه ایرانی در پی چاره‌ای برای رفع عقب‌ماندگی، استبداد و خودکامگی موجود بود. آنها با این سؤال مهم روبه‌رو بودند که چه چیزی می‌تواند به استقلال این جامعه در برابر مداخله‌های خارجی کمک کند؟ از همین جاست که اندیشه پیشرفت، آزادی، عدالت و استقلال بخشی از رؤیای جامعه می‌شود. اینکه رؤیا چقدر زمینی یا چه اندازه آسمانی باشد برمی‌گردد به فهمی که از مسأله آن جامعه داریم. این فهم معمولاً چندوجهی و پیچیده است و جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد.

■ اگر درست فهمیده باشم منظور شما این است که از دوران قاجار به این سو رؤیای جامعه ایرانی در راستای مطالبه برای توسعه و ذیل گفتمان پیشرفت تعریف می‌شود؟

بله تاحدودی همین است. در واقع این دغدغه وجود داشت که باید دید برای اینکه توسعه شکل بگیرد چه نوع رؤیاهایی لازم داریم. چه رؤیاهایی

توسعه را تسهیل می‌کنند؟ اگر امید به آینده نباشد یا پایین باشد؛ اگر یک جامعه افقی تاریک یا مبهم را پیش روی خود ببیند طبیعتاً توسعه از قوام و دوام لازم برخوردار نخواهد بود.

■ آقای دکتر! در دوران اخیر شاهد این هستیم که داشتن «رؤیای جمعی» تبدیل به مسأله‌ای مهم برای جوامع بشری شده است. عده‌ای از متفکران جهانی حتی کتاب‌هایی در باب پایان رؤیای‌های جمعی بواسطه اتمیزه شدن جوامع و فردگرایی افراطی نوشته‌اند و نگرانی‌هایی مطرح می‌شود در اینباره که رؤیای‌های فردی و شخصی دارند جایگزین رؤیای‌های جمعی و هویت‌های ملی و عمومی می‌شوند. چقدر فکر می‌کنید این موضوع در ایران تبدیل به مسأله شده و توجه روشنفکران و جامعه نخبگان کشور ما را به خود جلب کرده است؟ «رؤیا داشتن» اصلاً برای ایران یک مسأله است؟

متفکران یکی از بارزترین مشخصه‌های تحولات جهان اخیر را «شبکه‌ای شدن جوامع» و «تغییر ارتباطات همبسته از بالا به سمت ارتباطات شبکه‌ای افقی» می‌دانند. در چنین جهانی، به جای یک رؤیای می‌توان از «رؤیاها» صحبت کرد. از این پس باید بگوییم «رؤیای‌های ایرانی»! رؤیای‌های ایرانی، متناسب با تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت می‌شوند. مثلاً رؤیای هر نسل الزاماً با رؤیای نسل دیگر یکسان نیست. هر قومی رؤیای مشابه با قوم دیگر ندارد. هر گروه یا طبقه اجتماعی و هر جریان سیاسی می‌تواند رؤیای خاص خود را داشته باشد. فارغ از اینکه بار ارزشی مثبت یا منفی روی تحولات اخیر بگذاریم، تحقیقات انجام گرفته در ایران، از جمله «طرح ملی مقایسه ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان»، نشان می‌دهد جامعه ایران هم، در پی تحولات جدید، به سمت فردگرایی و اولویت دادن به ارزش‌های مادی به جای ارزش‌های معنوی رفته است. وقتی جامعه فردگرا و مادی‌گرا شود پدیده‌هایی مثل «خیر عمومی»، «مسئولیت جمعی» و «همبستگی اجتماعی» نیز در آن در معرض تهدید قرار می‌گیرد. نهادهایی مثل «سیاست»، «آموزش» و «دین» می‌توانند قدرت همبستگی اجتماعی را تقویت کنند و کج‌کارکردی هر کدام از این نهادها، فردگرایی یا گرایش به ارزش‌های معطوف به نفع آنی و فردی را می‌توانند تشدید کنند.

متأسفانه شاهد این هستیم که هر چه شتاب تحولات و تأثیر فناوری‌های جدید بیشتر شده، نهادهای قوام بخش مثل شبکه‌های مدنی ضعیف‌تر شده‌اند؛ و از سوی دیگر کاهش سرمایه‌های اجتماعی، مداخله‌های سیاسی، کارکرد ضعیف نهادهای آموزشی و از دست رفتن نقش انسجام بخش دین را شاهد بودیم؛ در نتیجه این اتفاق‌ها در حیات اجتماعی مردم ایران، رؤیای مشترک ایرانی و تصویر مشترکی که ایرانی‌ها می‌توانستند برای آینده میهن داشته باشند خدشه دار شده است.

■ خدشه دار شدن رؤیای ایرانی دقیقاً به چه معنایی است؟

منظورم این است که رؤیایی که ایرانیان در سر می‌پروراندند تبدیل به رؤیای متکثر و حتی گاهی متضاد و متناقض شده است. اکنون شاید وقت این رسیده که اندیشیدن درباره رؤیای ایرانی از سر گرفته شود و پیگیری این رؤیا مستلزم پیگیری این سؤال است که «جامعه ایرانی، آینده خود را چگونه می‌بیند؟ آیا آینده خود را بهتر از امروز می‌داند؟ آیا رؤیای خود را به جای آینده در گذشته جست‌وجو می‌کند؟»

■ بله، اتفاقاً «رؤیای بازگشت» برای خیلی از ایرانی‌ها جدی است.

اتفاقاً در دنیای رسانه‌ای شده امروز می‌دانیم که سطح انتظارات و مطالبات، بر اثر استفاده از رسانه‌ها، بالاتر می‌رود و هنگامی که ساز و کارهای تأمین آن از جانب نهادهای مدنی وجود نداشته یا ضعیف باشد؛ توقعات فراینده منتج به سرخوردگی فراینده می‌شوند. سرخوردگی فراینده، دو تهدید جدی را به دنبال دارد؛ یکی بازگشت به گذشته یعنی احساس شکست در دستیابی به رؤیاها و آرمان‌ها! بدین ترتیب گذشته «ایده آلیزه» می‌شود یعنی گذشته شکلی مطلوب و ایده آل در ذهن‌ها پیدا می‌کند. دومین نکته اینک، جامعه بدون شکل‌گیری ساز و کارهای لازم، سعی و تلاش برای دستیابی به رؤیای‌های خود می‌کند. بدین ترتیب دو خطر «میل به گذشته» (گذشته‌گرایی) و «میل به خشونت» پیش می‌آید. اینها نتیجه شکست در ایده‌آل‌های آینده یا رسیدن به ایده‌آل‌هاست.

■ در شرایط کنونی می‌دانیم که جامعه از نظر ظرفیت امید و سرمایه‌های اجتماعی وضعیتی شکننده دارد. با توجه به اینکه گفتید که رؤیای ایرانی نسبتی با آینده و چشم‌انداز مردم دارد حال به اعتقاد شما شرایط کنونی تا